

The Principle of Limiting Punishment in Islamic Education: Five Jurisprudent-Quranic Criteria for Safeguarding the Learner's Dignity

Faraj Talashan^{1*}, Khairullah Amiri Pidani²

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

² Assistant Professor, Department of Islamic Education, Farhangian University, Shahrekord Branch, Shahrekord, Iran.

Article information	A B S T R A C T
Article type: Research Paper KEYWORDS: Punishment, Human dignity, Humiliation, The 'no harm' rule (La Darar), Five-criterion model Received: 2026/05/08 Accepted: 2026/06/18 *Corresponding author: f.talashan@yu.ac.ir How to cite this paper: Talashan, F., Amiri Pidani, KH. (2026). The Principle of Limiting Punishment in Islamic Education: Five Jurisprudent-Quranic Criteria for Safeguarding the Learner's Dignity. Journal of culture and Islamic sciences. 11(6): 183-200.	In the Islamic educational system, intrinsic human dignity is a foundational principle that renders any humiliating behavior toward the learner initially impermissible based on the 'no harm' (La Darar) rule and the prohibition of inflicting distress. However, the apparent religious permission for punishment during a learner's defiance creates a theoretical tension between safeguarding dignity and ensuring deterrence. Using a descriptive-analytical method and an ijthadi approach, this study examines the relationship between punishment and human dignity to distinguish legitimate punishment from impermissible humiliation. Findings indicate that the primary principle is the absolute prohibition of humiliation and the priority of positive educational methods. Nevertheless, in cases of educational necessity, secondary permissibility is accepted under the maxims 'necessities make the forbidden permissible' and 'averting the worse evil with the lesser evil.' The main contribution of this study is the 'Model of Limiting Punishment,' which asserts that punishment avoids being humiliating only if five criteria are simultaneously met: 1) Gradualness (prior failure of all positive methods); 2) Purpose (limiting action strictly to awareness and deterrence); 3) Extent (restricting physical punishment, if necessary, to three to six light, painless strikes); 4) Setting (executing punishment privately to preserve dignity); and 5) Intention (acting with internal reluctance and purely reformative motives). Furthermore, non-physical punishment unconditionally takes precedence over physical punishment.
	DOI: 10.22034/rjcis.2026.15104.1159

الگوی تحدید تنبیه در تربیت اسلامی: پنج معیار فقهی قرآنی برای صیانت از کرامت متربی

فرج تلاشان^{۱*}، خیرالله امیری پیدنی^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه فرهنگیان شهر کرد، شهر کرد، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی	در نظام تربیت اسلامی، کرامت ذاتی انسان به عنوان یک اصل بنیادین، هرگونه رفتار تحقیرآمیز نسبت به متربی را براساس قاعده «لا ضرر» و حرمت ایذاء، در حکم اولیه نامشروع می‌سازد. باین حال، تجویز ظاهری تنبیه در برخی متون دینی هنگام طغیان متربی، چالشی نظری میان صیانت از کرامت و ضرورت بازدارندگی ایجاد کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد اجتهادی، درصدد واکاوی نسبت تنبیه با کرامت انسانی و ارائه چارچوبی برای تشخیص تنبیه مشروع از اهانت نامشروع است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اصل اولیه، حرمت مطلق اهانت و اولویت روش‌های ایجابی است؛ اما در شرایط اضطرار تربیتی، براساس قواعد «الضرورات تیح المحظورات» و «دفع افسد به فاسد»، جواز ثانوی و ابزاری تنبیه پذیرفته می‌شود. مهم‌ترین دستاورد پژوهش، ارائه «الگوی تحدید تنبیه» است که براساس آن، تنبیه تنها در صورتی از دایره اهانت خارج شده که پنج ضابطه به‌طور همزمان رعایت شوند: نخست، ضابطه تدریج که پیش شرط آن، ناکامی تمامی روش‌های غیرتنبیهی و ایجابی است؛ دوم، هدف که تنبیه را صرفاً به آگاه‌سازی و بازدارندگی محدود می‌کند و هرگونه تحقیر را از آن می‌زداید؛ سوم، ضابطه مقدار که تنبیه بدنی را در صورت لزوم به حداکثر سه تا شش ضربه سبک و غیر مؤلم محصور می‌سازد؛ چهارم، مکان و زمان که اجرای تنبیه را در خفا الزام می‌کند تا حیثیت متربی حفظ شود؛ پنجم، قصد و نیت که بر انجام تنبیه با کراهت باطنی و انگیزه صرفاً اصلاحی تأکید می‌ورزد. افزون بر این، قاعده اولیه بر تقدم تنبیه غیربدنی بر تنبیه بدنی استوار است.
واژگان کلیدی: تنبیه، کرامت انسانی، اهانت، قاعده لا ضرر، مدل پنج شرطی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: f.talashan@yu.ac.ir	
ارجاع: تلاشان، ف.، امیری پیدنی، خ.، ۱۴۰۵، الگوی تحدید تنبیه در تربیت اسلامی: پنج معیار فقهی قرآنی برای صیانت از کرامت متربی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۱(۶)، ۱۸۳-۲۰۰.	

مقدمه

در نظام معرفتی اسلام، انسان از کرامتی ذاتی برخوردار است که هیچ رفتار تحقیرآمیز یا آسیب‌زننده‌ای را برنمی‌تابد و قرآن کریم با عبارت «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) این اصل را تثبیت کرده است؛ بر این اساس، در تعلیم و تربیت، هرگونه فعل آسیب‌زننده به جسم یا روان‌متربی با آموزه‌های دینی در تعارض است و فقیهان با استناد به قاعده مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲: ۳۴۲)، قاعده حرمت ایذاء و روایات متعدد، چنین رفتارهایی را به عنوان حکم اولیه نامشروع اعلام کرده‌اند (محقق داماد: ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۴۱-۱۵۲؛ آخوند خراسانی: ۱۴۰۹ق: ۴۶۵). با این حال، در عمل تربیتی همواره با مواردی مواجه می‌شویم که روش‌های محبت‌آمیز و ایجابی کارساز نبوده و متربی بر رفتارهای طغیان‌گرانه خود اصرار می‌ورزد؛ از یک سو، آموزه‌هایی چون تشویق، مدارا، عفو و امیدآفرینی (انفال: ۶۵؛ شوری: ۴۰؛ زمر: ۵۳) اصل اولیه را بر عدم جواز تنبیه استوار می‌سازند (مکارم شیرازی: ۱۳۷۱، ۲۴/۲۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۶) و از سوی دیگر، آیات و روایاتی نظیر آیه نشوز (نساء: ۳۴)، حدیث «اضْرِبُوهُمْ عَلَیْهَا» (ابوداود، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۳۴) و فرمایش امام علی (ع) درباره «حُسْنُ الْمُكَافَاةِ» یعنی «مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ يُصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُكَافَاةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۱۸۲) ظاهراً تنبیه را در شرایطی تجویز کرده‌اند. با توجه به این دو دسته ادله متعارض ظاهری، مسئله محوری مقاله این است که آیا با وجود تأکید قاطع متون دینی بر حرمت اهانت و صیانت از کرامت‌متربی، می‌توان اصل تنبیه را نه به عنوان یک استثنا، بلکه به عنوان یک «هنجار مثبت‌ابزاری» در فرآیند تربیت به رسمیت شناخت؟ برای تبیین این مسئله، پرسش‌های تحقیق به سه محور کدگذاری شده‌اند: ۱. با وجود تأکید بر کرامت ذاتی انسان در اسلام، آیا آموزه‌های دینی در شرایط اضطرار تربیتی، مربی را به تنبیه مجاز می‌دانند و این تنبیه چه نسبتی با حرمت اهانت دارد؟ ۲. کدام قواعد فقهی (نظیر لا ضرر، الضرورات تبیح المحظورات، دفع افسد به فاسد) و کدام معیارهای ماهوی (هدف، میزان، روش، شرایط و قصد)، تنبیه را از یک «ضد‌هنجار» به «هنجار مقبول» تبدیل کرده و مرز دقیق آن را با اهانت تحقیرآمیز مشخص می‌سازند؟ و ۳. با توجه به ادله نقلی (از جمله آیه نشوز و حدیث «اضربوهم») و تحول درک حقوق کودک در عصر حاضر، حدود تنبیه بدنی و غیربدنی کدام است و قاعده «لا ضرر» چه چارچوب تحدیدکننده‌ای برای جلوگیری از هرگونه اهانت و ضرر در فرآیند تنبیه فراهم می‌آورد؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق، فرضیه مقاله بر چهار گزاره استوار است: نخست آنکه تنبیه فی‌نفسه ابزاری است نه ارزش‌غایی و ارزش آن وابسته به شرایط، هدف، میزان، روش و پیامدهاست؛ دوم آنکه اصل اولیه، حرمت هرگونه تنبیه موجد ضرر یا اهانت به کرامت انسانی است که بر قاعده لا ضرر، حرمت ایذاء و آیات کرامت‌مبتنی است؛ سوم آنکه تنبیه زمانی صبغه هنجاری مثبت می‌یابد که پنج شرط تدریج (ناکامی کامل روش‌های غیرتنبیهی؛ نساء: ۳۴)، هدف (آگاه‌سازی و بازدارندگی، نه انتقام؛ نهج‌البلاغه: حکمت ۱۷۷)، مقدار (عدم تجاوز از حد متعارف؛ حداکثر سه ضربه سبک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۹)، مکان و زمان (خفا و پنهانی مگر در موارد عبرت‌آموزی عمومی؛ نور: ۲) و قصد و نیت (انجام از روی کراهت و اصلاح، نه شادی و ابراز قدرت؛ نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) رعایت شود؛ و چهارم آنکه تنبیه بدنی تنها در موارد بسیار محدود و با ضوابط سختگیرانه قابل توجیه است و تنبیه غیربدنی (محروم‌سازی، قهر موقتی، توبیخ) اولویت دارد، چنانکه در روایت نبوی «لَا تَضْرِبُوهُ وَ

اَهْجُرُهُ وَ لَا تُطَلِّ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۸۹) بدان اشاره شده است. در راستای این پژوهش، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که دسته‌ای از پژوهش‌های فقهی همچون محقق حلی در شرایع الإسلام (۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۵۴)؛ علامه حلی در تذکره الفقهاء (۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۸۴)؛ امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۷) و آیت‌الله خویی در تکملة المنهاج (خوئی، ۱۴۱۰ق: ۵۵) صرفاً به جواز یا عدم جواز فقهی پرداخته و از تحلیل‌های تربیتی و روان‌شناختی تهی هستند. دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های تربیتی روان‌شناختی (گرشوف، ۲۰۲۲: ۴۵-۷۸؛ استروس، ۲۰۲۱: ۱۵۰-۱۱۲) هرچند از حیث روش تجربی قوی هستند، اما به مبانی دینی و فقهی مسئله بی‌توجه بوده‌اند؛ همچنین پژوهش‌های میان‌رشته‌ای معدودی (قائمی، ۱۳۹۵: ۷۲-۱۱۴؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۸۷) نیز غالباً به «آسیب‌شناسی تنبیه» پرداخته‌اند و کمتر به «کرامت انسانی» به‌عنوان مفهومی محوری توجه کرده‌اند. بدین ترتیب، برخلاف مطالعات پیشین که یا مطلقاً تنبیه را نامشروع دانسته یا بدون تحدید جایز شمرده‌اند، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از قواعد فقهی (لا ضرر، الضرورات تبیح المحظورات، دفع افسد به فاسد) و تفکیک سطوح اضطراب و انواع تنبیه، مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه را به‌عنوان چارچوبی هنجاری و قاعده‌محور ارائه دهد که ضمن پاسداشت کرامت انسانی، در شرایط اضطراب تربیتی راهگشای عملی باشد.

مفهوم‌شناسی

قبل از واکاوی نسبت تنبیه با کرامت انسانی، تبیین دقیق مفاهیم چهارگانه «تنبیه»، «اهانت»، «کرامت انسانی» و «تأدیب» از منظر لغوی، اصطلاحی و شرعی ضروری است؛ چه اینکه بسیاری از اغتشاشات نظری در این حوزه ناشی از خلط این مفاهیم با یکدیگر است.

۱. تنبیه

تنبیه در لغت از ریشه «نبه» به معنای هوشیار کردن، بیدار ساختن، واقف گردانیدن به چیزی و آگاه نمودن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۵۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۴۳). در اصطلاح تربیتی و فقهی، تنبیه به عملی گفته می‌شود که لازمه آن آگاه و هوشیار کردن باشد و دست‌کم به سه معنا به کار رفته است: معنای عام (شامل حذف پاسخ مثبت یا افزودن پاسخ منفی به ارگانیسم)، معنای خاص (ارائه محرک آزارنده در پی رفتار نامطلوب) و معنای اخص (تنبیه بدنی یا کتک زدن) (ویکی‌فقه، برگرفته از منابع تربیتی). از منظر شرعی، تنبیه بر دو نوع است: تنبیه بدنی که شامل هرگونه اعمال فشار جسمی (مانند ضرب سبک) می‌شود و تنبیه غیربدنی که شامل روش‌هایی چون قهر موقتی (هجر)، توبیخ زبانی، محروم‌سازی، جریمه و تهدید است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۷-۲۶۸). نکته اساسی آنکه تنبیه در مفهوم اصیل خود با «آگاه‌سازی» پیوند دارد و صرفاً ایجاد رنج و درد نیست.

۲. اهانت

اهانت در لغت از ریشه «هون» به معنای خوار شمردن، تحقیر کردن و پست دانستن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۲). در اصطلاح شرعی، اهانت عبارت است از هرگونه رفتاری که به کرامت ذاتی یا اکتسابی انسان خدشه وارد سازد و او را در نظر خود یا دیگران کوچک و بی‌ارزش جلوه دهد. براساس قاعده فقهی «لا ضرر و لا ضرار»، هرگونه رفتار تحقیرآمیز و اهانت‌بار که به کرامت انسانی آسیب رساند، نامشروع است (محقق داماد،

۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۴۱). تفاوت اساسی تنبیه و اهانت در هدف و روش نهفته است: تنبیه با هدف آگاه‌سازی و اصلاح انجام می‌شود، در حالی که اهانت با هدف تحقیر و خوارشماری. همچنین تنبیه محدود به مقدار و زمان معین است، اما اهانت چنین محدودیتی ندارد (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۴۷).

۳. کرامت

کرامت انسانی در لغت از ریشه «کرم» به معنای شرافت، بزرگواری و برتری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۲۲۳). در اصطلاح قرآنی و شرعی، کرامت بر دو گونه است: کرامت ذاتی (تکوینی) که خداوند به همه انسان‌ها عطا کرده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و هیچ انسانی از آن محروم نیست و کرامت اکتسابی (تشریعی) که بر پایه تقوا حاصل می‌شود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «کرامت تکوینی، برتری و شرافتی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده و هیچ انسانی را از آن محروم نکرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ۱۶۸). در مسئله تنبیه، کرامت ذاتی نقش خط قرمز را ایفا می‌کند؛ یعنی حتی در مقام تنبیه فرد خطا کار، نباید کرامت انسانی او نادیده گرفته شود.

۴. تأدیب

تأدیب در لغت از ریشه «أدب» به معنای آموزش ادب، نیکویی‌های اخلاقی و پرورش فضایل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۴۸). در اصطلاح فقهی و تربیتی، تأدیب به معنای به کارگیری روش‌های تربیتی (اعم از تشویق و تنبیه) برای اصلاح رفتار و پرورش فضایل اخلاقی در متربی است. فقیهانی همچون محقق حلی (۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۵۴) و امام خمینی (بی‌تا، ج ۲: ۴۷۷) تأدیب کودک را جایز شمرده‌اند، مشروط به اینکه از حد متعارف تجاوز نکند و موجب آسیب نگردد. تفاوت تأدیب با تنبیه در عموم و خصوص است: تأدیب مفهومی عام‌تر دارد که شامل تشویق، موعظه، مدارا و گاه تنبیه می‌شود، در حالی که تنبیه بخشی از ابزارهای تأدیب در شرایط اضطرار است (قائمی، ۱۳۹۵: ۲۸۹).

از مجموع تعاریف فوق می‌توان مرزهای زیر را ترسیم کرد: تنبیه مشروع درون مرزهای تأدیب و با رعایت کرامت انسانی قرار دارد و هدف آن آگاه‌سازی است. اهانت در خارج از این مرزها قرار می‌گیرد و هدف آن تحقیر است. هر تنبیهی که از کرامت ذاتی متربی غافل شود یا از حد شرعی تجاوز کند، به اهانت تبدیل می‌شود. همچنین تنبیه غیربدنی به دلیل ضرر کمتر، در مرزهای نزدیک‌تری به کرامت انسانی قرار دارد (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۵۱؛ قائمی، ۱۳۹۵: ۲۹۸).

قواعد فقهی مورد استفاده در مدل تحدید تنبیه

۱. قاعده «لا ضرر ولا ضرار»؛ کاربرست‌های سه‌گانه در تحدید تنبیه

قاعده‌ی مشهور «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲: ۳۴۲) که از حدیث نبوی استنباط شده، در مسئله‌ی تنبیه تربیتی سه کاربرد اساسی دارد:

نخست، به عنوان اصل اولیه و مبنای حرمت: هر گونه رفتاری که به متربی ضرر روحی، جسمی یا عرضی وارد کند، در حکم اولیه نامشروع است، مگر با دلیل خاص (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۴۱-۱۵۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۶۵). بنابراین، اصل بر عدم جواز تنبیه است.

دوم، به عنوان چارچوب تحدید کننده در فرض جواز: حتی در شرایط اضطرار که تنبیه به عنوان حکم ثانوی جایز می شود، این قاعده ایجاب می کند که تنبیه «کم ضررترین» نوع خود باشد و از هر گونه ضرر پایدار و غیر قابل جبران پرهیز شود.

سوم، به عنوان مرجع در انتخاب نوع تنبیه: از آنجا که تنبیه غیر بدنی (قهر موقت، توبیخ، محروم سازی) به مراتب ضرر کمتری نسبت به تنبیه بدنی دارد، قاعده‌ی لا ضرر بر اولویت نخستین نوع دلالت می کند (قائمی، ۱۳۹۵: ۲۸۹؛ حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۵۱).

۲. قاعده «الضرورات تبيح المحظورات»

این قاعده از قواعد مسلم فقهی است که می گوید: «ضرورت‌ها، امور حرام را مباح می کنند» (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۸). براساس این قاعده، حرمت اولیه اهانت و ضرر رسانی در شرایط اضطرار تربیتی (ناکارآمدی کامل روش‌های ایجابی و بقای طغیان متربی) به طور موقت و محدود برداشته می شود و تنبیه به عنوان حکم ثانوی جایز می گردد. با این حال، تأکید بر واژه «ضرورت» نشان می دهد که تنبیه تنها در شرایط واقعاً اضطراری مجاز است و نه در هر شرایطی. همچنین این جواز موقتی است و با رفع اضطرار، حرمت اولیه بازمی گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۳۴).

۳. قاعده «دفع افسد به فاسد»

این قاعده عقلایی و شرعی می گوید: هنگامی که دو مفسده (ضرر و فساد) در تراحم قرار گیرند و نتوان از هر دو اجتناب کرد، باید مفسده کمتر را تحمل کرد تا مفسده بیشتر دفع شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۷۶). در مسئله تنبیه تربیتی، «ترک تنبیه در موارد اضطرار» مفسده‌ای بزرگ تر است (زیرا ممکن است متربی به طور کامل از مسیر رشد منحرف شود و فساد او به جامعه نیز سرایت کند)، در حالی که «انجام تنبیه محدود و کنترل شده» مفسده‌ای کوچکتر است. بنابراین، قاعده دفع افسد به فاسد جواز تنبیه در اضطرار را تقویت می کند، اما در عین حال بر تحدید و محدود سازی تنبیه (رعایت کمترین مقدار ممکن) تأکید دارد (قائمی، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

ادله حرمت اهانت و کرامت محوری در تربیت

پیش از بحث درباره جواز یا عدم جواز تنبیه، تبیین مبانی حرمت اهانت و کرامت محوری در نظام تربیتی اسلام ضروری است. این مبانی به منزله «خط قرمزهایی» هستند که هر گونه اقدام تربیتی، از جمله تنبیه، نباید از آنها تجاوز کند. در این بخش، ابتدا مفهوم کرامت انسانی، سپس قواعد فقهی حاکم بر حرمت اهانت و در پایان اولویت روش‌های غیر تنبیهی بررسی می شود.

کرامت انسانی؛ بنیاد نظری منع اهانت

۱. کرامت ذاتی در قرآن

اساس نظری حرمت اهانت در تربیت، اصل «کرامت ذاتی انسان» است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰). واژه «کَرَّمْنَا» با «لقد» تأکید، نشان‌دهنده کرامتی تکوینی و ذاتی است که خداوند به همه انسان‌ها عطا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳: ۱۶۸). علامه طباطبایی تأکید می‌کند که این کرامت شامل مؤمن و کافر، عادل و ظالم می‌شود (همان: ۱۶۹). مکارم شیرازی نیز این آیه را محکم‌ترین دلیل بر کرامت ذاتی انسان می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۱۴۵). آیات دیگری نیز این اصل را تقویت می‌کنند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴) و «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). مقام خلافت الهی، کرامتی است که اهانت به انسان را نامشروع می‌سازد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۱۶۷).

۲. کرامت اکتسابی و نسبت آن با کرامت ذاتی

قرآن از کرامت اکتسابی نیز سخن گفته است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳). کرامت ذاتی هرگز از انسان سلب نمی‌شود، حتی اگر مرتکب خطا شده باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَوْنًا عَلَيْهِ بِمَا تَقُولُ»؛ با گفتار خود بر گناهکار یاری مکن و او را تحقیر مکن (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۳۱). از این رو، حتی در مقام تنبیه، کرامت ذاتی متربی نباید مورد اهانت قرار گیرد (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۴۷).

قواعد فقهی حاکم بر حرمت اهانت و ضرررسانی

۱. قاعده لا ضرر ولا ضرار

با عنایت به اینکه کاربست قاعده «لا ضرر» به عنوان چارچوب تحدیدکننده در بخش پیشین به تفصیل تبیین شد، در ادامه از بازگویی مجدد مبانی آن خودداری کرده و صرفاً به نسبت سنجی این قاعده با سایر قواعد فقهی مؤثر در تحدید تنبیه می‌پردازیم. بر همین اساس، همان‌گونه که قاعده لا ضرر بر اولویت تنبیه غیربدنی نسبت به تنبیه بدنی دلالت دارد (رجوع کنید به بخش ۱-۳)، روایت شریف «لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُ» نیز مؤید همین اولویت بندی است و نشان می‌دهد که شارع مقدس، به کارگیری روش‌های غیرآسیب زننده و عاری از تحقیر را بر اقدامات جسمانی که بالقوه مستلزم ضرر بیشترند، مقدم داشته است؛ از این رو، در بحث حاضر به جای استناد مکرر به قاعده ی لا ضرر، به این روایت و سایر مستندات روایی به عنوان شواهد تأکیدی بر چارچوب پیش گفته اکتفا می‌کنیم.

۲. قاعده حرمت ایذاء

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (احزاب: ۵۸). پیامبر (ص) می‌فرماید: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۲) و امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَذَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَامٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۶۲). بر این اساس، هرگونه آزار (زبانی، جسمی، روانی) به متربی حرام است و تنها در اضطرار قابل توجیه است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۲).

۳. قاعده نفی عسر و حرج

از آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) قاعده «نفی عسر و حرج» استخراج شده است (محقق داماد،

۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۴۵). تنبیه‌های سنگین و اهانت‌آمیز که موجب عسر و حرج روحی و روانی مترّبی می‌شوند، مشمول این قاعده بوده و نامشروع هستند (خویی، ۱۴۱۰ق: ۸۸؛ حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۵۱).

اولویت روش‌های غیر تنبیهی بر تنبیه

۱. تشویق و تحریض

قرآن کریم پیامبر را مأمور به تحریض و تشویق مؤمنان می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال: ۶۵). واژه «حَرِّضُ» به معنای برانگیختن و تشویق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۴). در داستان ذوالقرنین نیز تشویق یاران الگویی از تربیت ایجابی است (کهف: ۹۵-۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۴۸۸).

۲. مدارا و گذشت

قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (شوری: ۴۰). این آیه عفو و گذشت را بر مجازات ترجیح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۶۲). در سیره حضرت نوح (ع) نیز مدارا با قوم طاغی مشاهده می‌شود (هود: ۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۸۲). امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ حَسَنُ الْمُدَارَاةِ يُصْلِحْهُ حَسَنُ الْمُكَافَاةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۱۸۲)؛ نخست مدارا، سپس کیفر (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۸۲).

۳. بازسازی روحیه شکست‌خورده

قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر: ۵۳)؛ حتی خطاکاران مستحق بازسازی روحیه و امیدآفرینی هستند و نباید با تحقیر آنان را به یأس سوق داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۹/ ۴۹۲). امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: «وَأَذْهَبْ عَنِّي هَمَّ السَّوْءِ وَ غَمَّ السَّوْءِ» صحیفه سجاده: دعای ۲۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۸) با توجه به آیات و روایات یادشده، در نظام تربیت دینی، شاکله و اساس کار بر پایه محبت، عفو، تشویق و امیدآفرینی استوار است و این اصول بر تنبیه و مجازات اولویت دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۴: ۲۸۷). با این حال، در موارد ناکارآمدی روش‌های ایجابی، آموزه‌های دینی اصل تنبیه را به عنوان آخرین راهکار و با رعایت شرایطی خاص جایز شمرده‌اند که در بخش منظور به تفصیل خواهد آمد.

ادله جواز تنبیه در شرایط اضطرار تربیتی

پس از تبیین مبانی حرمت اهانت و کرامت‌محوری در بخش پیشین، اکنون نوبت به بررسی ادله‌ای می‌رسد که ظاهراً اصل تنبیه را در تعلیم و تربیت جایز می‌شمارند. این دسته از ادله، در نگاه نخستین با ادله کرامت‌محور در تعارض به نظر می‌رسند. بررسی دقیق این ادله و تبیین شرایط و محدودیت‌های آن‌ها، گامی اساسی در جهت حل تعارض و ارائه چارچوبی هنجاری برای تنبیه مشروع خواهد بود. در این بخش، ابتدا آیات مرتبط با مجازات و تنبیه، سپس روایات مربوط به تأدیب و تنبیه در تعلیم و تربیت و در پایان کلمات معصومین (ع) در نهج البلاغه بررسی می‌شود.

قرآن کریم در آیات متعددی برای برخی جرایم و رفتارهای ناهنجار، مجازات‌هایی را تعیین کرده است که اصل تنبیه را به عنوان ابزاری بازدارنده و اصلاحی به رسمیت می‌شناسد.

الف. مجازات زنا: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲). در این آیه، تنبیه بدنی (صد تازیانه) برای زناکار در نظر گرفته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵: ۸۶).

ب. مجازات قذف (تهمت زنا): «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور: ۴). در این آیه، هشتاد تازیانه برای قذف‌کنندگان مقرر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۴: ۲۱۸).

ج. مجازات سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸). این آیه تنبیه شدیدتری (قطع ید) را برای سارقان تشریع کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۶: ۱۵۶).

د. مجازات محاربه و فساد فی الارض: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (مائده: ۳۳). این آیه انواع مجازات‌های سنگین را برای محاربان و مفسدان فی الارض تعیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۶).

هـ. تنبیه زنان ناشزه (سرکش): «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» (نساء: ۳۴). این آیه سه مرحله تنبیه را برای زنان ناشزه بیان می‌دارد: موعظه، هجر در بستر (قهر موقتی) و ضرب سبک (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۳۷۲). علامه طباطبایی در ذیل این آیات می‌نویسد: «اسلام اصل مجازات و تنبیه را به عنوان یک ابزار بازدارنده و اصلاحی به رسمیت شناخته است، اما این مجازات‌ها هرگز از روی انتقام و تحقیر نیست، بلکه با هدف آگاه‌سازی، بیداری و بازگرداندن مجرم به مسیر صحیح تشریع شده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۷). مکارم شیرازی نیز تأکید می‌کند که در آیه نشوز (نساء: ۳۴)، سه مرحله تدریجی تنبیه نشان می‌دهد که تنبیه بدنی آخرین راهکار است و تنها پس از ناکامی موعظه و هجر جایز می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۳۷۳).

روایات متعددی از معصومین (ع) به جواز تنبیه در مقام تأدیب و تربیت اشاره دارند. در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. حدیث نماز: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ» (ابوداود، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۳۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۸۷). این روایت به صراحت بر جواز تنبیه بدنی کودک در مقام آموزش نماز تأکید دارد و سن (ده سالگی) و میزان آن را نیز مشخص می‌کند.

ب. روایت اسحاق بن عمار: راوی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: گاهی غلام یا پسری را به خاطر جرمی می‌زنم. حضرت پرسید چقدر می‌زنی؟ گفتم گاهی صد ضربه. حضرت با تعجب فرمود: صد ضربه؟! حدّ زنا می‌زنی؟ از خدا بترس. پس از اصرار راوی، حضرت فرمود: یک ضربه، سپس دو ضربه و در نهایت تا پنج ضربه را جایز شمرد و فرمود: «إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أَجْرَمَ الْحَدَّ فِيهِ وَلَا تَعْدَّ حُدُودَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۵۱). این روایت، تنبیه را جایز می‌شمارد اما بر رعایت حد و مقدار تأکید دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸: ۲۸).

ج. روایت حماد بن عثمان: راوی می‌گوید به امام صادق (ع) درباره مقدار تأدیب کودک و مملوک پرسیدم. حضرت فرمود: «خَمْسَةُ أَوْ سِتَّةَ وَارْفُقْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۰: ۱۴۹). این روایت ضمن جواز تنبیه، بر مدارا کردن نیز تأکید دارد.

د. روایت غیاث بن ابراهیم: امام علی (ع) می‌فرماید: «أَدَّبِ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَاضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۸۳). این روایت به‌طور مستقیم بر جواز زدن فرزندان و یتیمان در مقام تأدیب دلالت دارد.

ه. روایت منع از تنبیه بیش از سه ضربه: در روایتی، امام علی (ع) به کودکان مکتبی فرمود: «أَبْلِغُوا مُعَلِّمَكُمْ: إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ، اقْتَصَّ مِنْهُ» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۲۶۷). شیخ طوسی براساس این روایت ادعای اجماع کرده است که معلم حق زدن بیش از سه ضربه را ندارد.

امام علی (ع) در نهج البلاغه به اصولی اشاره می‌کند که نشان‌دهنده جواز مشروط تنبیه است:
الف. اصل مکافات: «مَنْ لَمْ يُصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُدَارَاةِ يُصْلِحْهُ حُسْنُ الْمُكَافَاةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۱۸۲). کسی که مدارا او را اصلاح نکند، کیفر و تنبیه مناسب او را اصلاح می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۸۲).
ب. تفاوت اصلاح خوبان و بدان: «اسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِأَكْرَامِهِمْ وَالْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۸۲). اصلاح خوبان به بزرگداشت آنان و اصلاح بدان به تنبیه و تأدیب آنان است.

ج. نهی از شادی به هنگام تنبیه: «وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳). هرگز به تنبیه و عقوبت کردن شادی مکن. این نشان می‌دهد که تنبیه باید از روی کراهت و به‌عنوان آخرین راهکار انجام شود، نه از روی انتقام‌جویی و لذت از قدرت (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

د. تنبیه از طریق پاداش: «أَزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۷۷). بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن. این روشی غیرمستقیم و مبتنی بر کرامت برای بازدارندگی از رفتار نامطلوب است (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۶۲).

با بررسی مجموعه ادله یادشده (آیات مجازات، روایات تأدیب و کلمات معصومین) می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱. اصل تنبیه به‌عنوان ابزاری بازدارنده و اصلاحی در شریعت اسلام به رسمیت شناخته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۳۷۲).
۲. تنبیه بدنی در موارد خاص (مانند تعلیم نماز به کودک ده ساله) و با رعایت حداقل مقدار (حداکثر سه تا پنج ضربه سبک) مجاز شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۷-۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۹).
۳. تدریج در تنبیه یک اصل اساسی است: ابتدا موعظه و پند، سپس هجر و قهر موقتی و در نهایت تنبیه بدنی (نساء: ۳۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۷-۸).
۴. هدف تنبیه اصلاح و بیداری است، نه انتقام و تحقیر. امام علی (ع) به‌صراحت از شادی به هنگام تنبیه نهی کرده است (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

۵. در کنار جواز تنبیه، همواره بر اولویت روش‌های غیرتنبیهی (مدارا، تشویق، عفو) تأکید شده است (نهج البلاغه: حکمت ۱۷۷ و ۱۸۲).

با توجه به آنچه در ادله حرمت اهانت و کرامت‌محوری و ادله جواز تنبیه گذشت، یک تعارض ظاهری میان دو دسته ادله مشاهده می‌شود. ادله حرمت اهانت بر اصل اولیه (عدم جواز هرگونه ضرر و اهانت) و ادله جواز تنبیه بر جواز ثانوی (تنبیه در شرایط خاص) دلالت دارند. حل این تعارض و ارائه چارچوبی هنجاری که هم کرامت انسانی را پاس دارد و هم در شرایط اضطرار تربیتی راهگشا باشد، در بخش مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه پیگیری خواهد شد.

مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه؛ نظریه‌ای میانه‌رو در فلسفه تربیت اسلامی

بررسی ادله حرمت اهانت در بخش چهارم و ادله جواز تنبیه در بخش پنجم، ما را با یک تعارض ظاهری مواجه ساخت. از یک سو، قاعده «لا ضرر»، قاعده حرمت ایداء و آیات کرامت (مانند اسراء: ۷۰) هرگونه رفتار آسیب‌زننده و اهانت‌آمیز را به‌عنوان حکم اولیه نامشروع می‌دانند. از سوی دیگر، آیات مجازات (مانند نور: ۲، مائده: ۳۸، نساء: ۳۴) و روایات تأدیب (مانند حدیث نماز و روایت اسحاق بن عمار) بر جواز تنبیه در شرایط خاص دلالت دارند. حل این تعارض را باید در تفکیک میان احکام اولیه و ثانویه جست‌وجو کرد. در نگاه نخستین، اسلام هرگونه ضرر و اهانتی را منع کرده است (حکم اولیه). اما در شرایط اضطرار تربیتی، جایی که نفس طغیان‌گر متربی مسیر رشد و کمال او را مسدود ساخته و روش‌های ایجابی (تشویق، مدارا، عفو) کارساز نبوده‌اند، تنبیه به‌عنوان آخرین راهکار و با رعایت ضوابط سختگیرانه جایز می‌شود (حکم ثانویه). با این حال، صرف «جواز ثانوی» برای هنجاری شدن تنبیه کافی نیست. آنچه تنبیه را از اهانت و تحقیر متمایز می‌سازد، رعایت مجموعه‌ای از شرایط و ضوابط است که در این پژوهش تحت عنوان «مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه» ارائه می‌گردد. این مدل، بر خلاف رویکردهای افراطی (که مطلقاً تنبیه را نامشروع می‌دانند) و رویکردهای تفریطی (که بدون تحدید تنبیه را جایز می‌شمارند)، رویکردی میانه و قاعده‌محور است که ضمن پاسداشت کرامت انسانی، در شرایط اضطرار تربیتی راهگشای عملی می‌باشد. مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه بر سه قاعده فقهی بنیادین زیر استوار است.

۱. قاعده لا ضرر و لا ضار

مفاد این قاعده که از حدیث نبوی مشتق شده، نفی هرگونه ضرررسانی به دیگری است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲: ۳۴۲). محقق داماد می‌نویسد: «هر آنچه موجب ضرر بر دیگری باشد، اعم از مالی، جانی، روحی و عرضی، در شریعت ممنوع است مگر با دلیل خاص» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۴۱-۱۵۲). در مدل پنج‌شرطی، قاعده «لا ضرر» به‌عنوان چارچوب تحدید‌کننده عمل می‌کند. بدین معنا که حتی در موارد جواز تنبیه، تنبیه نباید به گونه‌ای باشد که ضرر روحی یا جسمی پایدار و غیرقابل جبرانی برای متربی ایجاد کند.

۲. قاعده‌الضرورات تبیح المحظورات

این قاعده که از قواعد مسلم فقهی است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۸)، می‌گوید: «ضرورت‌ها، امور حرام را مباح می‌کنند». براساس این قاعده، حرمت اولیه اهانت و ضرررسانی در شرایط اضطرار تربیتی (ناکارآمدی کامل روش‌های ایجابی) به‌طور موقت و محدود برداشته می‌شود. باین‌حال، تأکید بر واژه «ضرورت» نشان می‌دهد که تنبیه تنها در شرایط واقعاً اضطراری مجاز است و نه در هر شرایطی (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۷۲).

۳. قاعده دفع افسد به فاسد

این قاعده که از قواعد عقلایی و شرعی است، می‌گوید: هنگامی که دو مفسده (ضرر و فساد) در تراحم قرار گیرند، باید مفسده کمتر را تحمل کرد تا مفسده بیشتر دفع شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۲۷۶). در مسئله تنبیه تربیتی، «ترك تنبيه در موارد اضطرار» مفسده‌ای بزرگ‌تر است (زیرا ممکن است متربی به‌طور کامل از مسیر رشد منحرف شود و فساد او به جامعه نیز سرایت کند)؛ درحالی‌که «انجام تنبیه محدود و کنترل‌شده» مفسده‌ای کوچک‌تر است. بنابراین، قاعده دفع افسد به فاسد، جواز تنبیه در شرایط اضطرار را تقویت می‌کند، اما در عین حال بر تحدید و محدودسازی تنبیه نیز تأکید دارد (قائمی، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

صورتبندی مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه

تنبیه در نظام تربیت دینی زمانی از مرز اهانت فراتر رفته و صبغه‌ای هنجاری و مثبت می‌یابد که پنج شرط زیر، به‌طور هم‌زمان و در تعامل با یکدیگر، رعایت گردند. این شروط که برگرفته از متون دینی و قواعد فقهی هستند، به‌ترتیب عبارتند از: تدریج، هدف، مقدار، مکان و زمان و قصد و نیت.

شرط نخست: تدریج (تنبیه تنها پس از ناکامی کامل روش‌های غیرتنبیهی)

مستند این شرط در قرآن، آیه شریفه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» (نساء: ۳۴) است که سه مرحله موعظه، هجر و سپس ضرب را به‌ترتیب بیان می‌دارد. بر این اساس، تنبیه بدنی تنها پس از ناکامی دو مرحله پیشین مجاز شمرده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۳: ۳۷۲-۳۷۳). در روایت نیز امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَصْلَحْهُ حَسَنُ الْمَدَارَةِ يَصْلَحْهُ حَسَنُ الْمَكَافَةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: حکمت ۱۸۲)؛ یعنی کسی که مدارا و نرمش او را اصلاح نکند، کیفر و تنبیه او را اصلاح خواهد کرد. این روایت به‌روشنی بر تقدم روش‌های غیرتنبیهی بر تنبیه دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۸۲). از منظر تربیتی، شرط تدریج بدین معناست که تنبیه هرگز نباید نخستین گام در مواجهه با خطای متربی باشد. مربی موظف است پیش از هرگونه اقدام تنبیهی، به ترتیب از روش‌های زیر استفاده کند: نخست، تشویق و ترغیب (مستند به آیه «حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ» در انفال: ۶۵ و داستان ذوالقرنین در کهف: ۸۴-۹۸)؛ دوم، موعظه و پند (نساء: ۳۴)؛ سوم، مدارا و گذشت (شوری: ۴۰)؛ چهارم، هجر و قهر موقتی (نساء: ۳۴) و روایت «لَا تُضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۴۰).

۸۹). تنها در صورت ناکامی کامل این روش‌هاست که نوبت به تنبیه می‌رسد؛ در غیر این صورت، تنبیه نه تنها مشروع نیست، بلکه مصداق اهانت و تعدی به کرامت انسانی خواهد بود (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۷۵).

شرط دوم: هدف (آگاه‌سازی و بازدارندگی، نه انتقام و تحقیر)

قرآن کریم اهداف مجازات را با واژگانی همچون «نَكَالًا» (به معنای عبرت و بازدارندگی) و «زَجْرًا» (به معنای بازداشتن) معرفی کرده است (مائده: ۳۸؛ نور: ۲). همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «أُزْجِرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۱۷۷)؛ یعنی بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، تنبیه کن. این روش غیرمستقیم، نشان می‌دهد که هدف اصلی از تنبیه، اصلاح و بازدارندگی است، نه تحقیر و انتقام‌جویی (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در تحلیل تربیتی، مربی پیش از اقدام به تنبیه باید از خود پرسد: هدف من از این تنبیه چیست؟ اگر هدف، آگاه‌سازی متری از خطای خویش، بیداری فطرت الهی او، بازدارندگی از تکرار خطا، اصلاح رفتارهای نامطلوب و در نهایت رشد و کمال او باشد، تنبیه جنبه مشروع می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۳۲۷). اما اگر هدف، انتقام‌گیری از متری، تحقیر و خوارشماری او، ابراز قدرت و سلطه یا تخلیه هیجانات منفی مربی باشد، تنبیه به اهانتی نامشروع تبدیل می‌شود. تمایز این دو هدف، هرچند امری درونی و مرتبط با نیت مربی است، در رفتار بیرونی نیز قابل تشخیص است. مربی‌ای که از تنبیه شادمان می‌شود، مصداق «يَبْجَحُ بِعُقُوبَةٍ» (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳) است و این نشانی از هدف منفی دارد، در حالی که مربی‌ای که تنبیه را با کراهت و تأسف و به‌عنوان آخرین چاره انجام می‌دهد، هدفی اصلاحی را دنبال می‌کند (قائمی، ۱۳۹۵: ۳۰۴).

شرط سوم: مقدار (عدم تجاوز از حد متعارف و شرعی)

روایات متعددی بر تحدید مقدار تنبیه تأکید دارند. در روایت اسحاق بن عمار، امام صادق (ع) حداکثر پنج ضربه را جایز شمرده و فرموده است: «لَا تَعْدُ حُدُودَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۷). در روایت حماد بن عثمان، حضرت فرمود: «خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفُقْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۸). نیز در روایت منع از تنبیه بیش از سه ضربه، امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنْ ضَرَبْتُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ أَقْطَصَ مِنْهُ» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۹). همچنین واژه «ضرب» در آیه نشوز (نساء: ۳۴) به قرینه این روایات تفسیر شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳: ۳۷۴). از منظر تربیتی، شرط مقدار ایجاب می‌کند که تنبیه متناسب با سه عامل زیر باشد: نخست، نوع و میزان خطا؛ هرچه خطا سنگین‌تر باشد، تنبیه می‌تواند بیشتر باشد، اما هرگز از حداکثر شرعی (سه تا شش ضربه سبک) تجاوز نمی‌کند. دوم، سن و شرایط متری؛ تنبیه کودک ده ساله با نوجوان پانزده ساله و بزرگسال تفاوت دارد و روایت «أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ» نشان می‌دهد که تنبیه بدنی برای کودکان کمتر از ده سال اساساً جایز نیست (ابوداؤد، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۳۴). سوم، نوع تنبیه؛ تنبیه بدنی تنها در موارد بسیار محدود و با رعایت حداکثر سه تا شش ضربه سبک (غیر آسیب‌زا و بدون ایجاد کبودی و سرخی) مجاز است، در حالی که تنبیه غیربدنی (مانند محروم‌سازی، قهر موقتی و توبیخ) دامنه وسیع‌تری دارد (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۷۸). فقهای معاصر نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند. امام خمینی (بی‌تا: ۲/ ۴۷۷) می‌نویسد: «احتیاط آن است که [تنبیه] به حدی نرسد که موجب سرخی و سیاهی بدن و شکستگی گردد». آیت‌الله خویی (۱۴۱۰ق: ۵۵) نیز می‌گوید: «تأدیب کودک با ضرب که به مقدار متعارف و بدون ایجاد جراحت باشد، جایز است».

شرط چهارم: مکان و زمان (خفا و پنهانی، مگر در موارد عبرت‌آموزی عمومی)

در قرآن کریم، آیه مجازات زنا می‌فرماید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲). در این آیه، به جهت عبرت‌آموزی عمومی و بازدارندگی اجتماعی، حضور گروهی از مؤمنان هنگام اجرای مجازات خواسته شده است. اما در روایات تربیتی، بر پنهانکاری در تنبیهات معمول و روزمره تأکید شده است تا موجب هتک حرمت و تحقیر متربی نگردد (قائمی، ۱۳۹۵: ۲۹۸). تحلیل تربیتی این شرط نشان می‌دهد که اصل اولیه، پنهانکاری است؛ تنبیه تربیتی تا حد امکان باید در خفا و دور از چشم دیگران انجام شود تا کرامت و آبروی متربی حفظ گردد، زیرا تنبیه علنی جز در موارد خاص، خود نوعی اهانت و تحقیر محسوب می‌شود (حسن حسینی، ۱۳۹۳: ۸۰). استثنای این اصل، موارد عبرت‌آموزی عمومی است؛ آنجا که خطا ماهیت اجتماعی دارد و هدف از تنبیه، بازدارندگی دیگران است (مانند برخی مجازات‌های حدی)، می‌توان تنبیه را در ملا عام انجام داد، اما این موارد در تعلیم و تربیت معمول و روزمره بسیار نادر است. افزون بر این، زمان تنبیه نیز حائز اهمیت است؛ تنبیه باید بلافاصله پس از خطا (در حد معقول) انجام شود تا رابطه علت و معلولی در ذهن متربی شکل گیرد. تأخیر بیش از حد در تنبیه، اثر تربیتی آن را کاهش می‌دهد و ممکن است به جای آگاه‌سازی، صرفاً به عنوان رفتاری انتقام‌جویانه تلقی شود.

شرط پنجم: قصد و نیت (انجام از روی کراهت و اصلاح، نه شادی و ابراز قدرت)

مهم‌ترین مستند این شرط، کلام امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه است: «وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳). واژه «بَجَحَ» به معنای شادی و سرمستی است. امام علی (ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهد که هرگز به هنگام تنبیه و عقوبت کردن، شادی و سرمستی به خود راه ندهد. نیز در روایت دیگر می‌فرماید: «اِسْتِصْلَاحُ الْاَخِيَارِ بِاَكْرَامِهِمْ وَ الْاَشْرَارِ بِتَاْدِيهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۵: ۸۲)؛ یعنی اصلاح بدان به تأدیب آنان است، نه به تحقیر و آزار آنان.

از منظر تربیتی، شرط قصد و نیت که امری درونی است، تأثیری مستقیم بر چگونگی اجرای تنبیه و پیامدهای آن دارد. نخست، کراهت و تأسف: مربی باید تنبیه را به عنوان آخرین چاره و با کراهت انجام دهد، چه اینکه این کراهت نشان می‌دهد او از تنبیه به عنوان یک روش تربیتی لذت نمی‌برد، بلکه ناچار به آن تن داده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). دوم، دلسوزی و محبت: حتی در هنگام تنبیه، مربی باید دلسوزی و محبت خود به متربی را حفظ کند؛ روایت «وَأَرْقُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۸) نشان می‌دهد که تنبیه باید همراه با مدارا و نرمی باشد. سوم، پرهیز از ابراز قدرت و سلطه‌جویی: برخی مربیان از تنبیه به عنوان ابزاری برای ابراز قدرت و سلطه بر متربی استفاده می‌کنند که این رویکرد نه تنها تربیتی نیست، بلکه مصداق بارز اهانت و تعدی به کرامت انسانی است. چهارم، توبه و بازگشت: پس از تنبیه، مربی باید زمینه بازگشت و جبران را برای متربی فراهم کند، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه: ۱۱۸). از این رو، تنبیه باید به توبه و اصلاح منجر شود، نه به لجاجت و سرکشی بیشتر. برای سهولت در به کارگیری مدل پیشنهادی، جدول زیر شاخص‌های کلیدی هر شرط را نشان می‌دهد:

جدول جمع‌بندی مدل پنج‌شرطی

شاخص سبز (تنبیه مشروع)	شاخص قرمز (اهانت)	مستند نقلی	شرط
تنبیه پس از ناکامی کامل تشویق، موعظه، مدارا و هجر	تنبیه بدون تلاش قبلی، به‌عنوان نخستین گام	نساء: ۳۴؛ حکمت ۱۸۲	تدریج
آگاه‌سازی، بیداری، بازدارندگی، اصلاح و رشد	انتقام، تحقیر، ابراز قدرت، تخلیه هیجانات منفی	حکمت ۱۷۷؛ نامه ۵۳	هدف
حداکثر سه تا شش ضربه سبک، متناسب با سن و خطا	بیش از سه تا شش ضربه، ایجاد کبودی و جراحت	کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۸-۲۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۶۹	مقدار
خفا و پنهانی (جز عبرت عمومی)، بلافاصله پس از خطا	تنبیه علنی و هتک‌آمیز، تأخیر طولانی پس از خطا	نور: ۲؛ قائمی، ۱۳۹۵: ۲۹۸	مکان و زمان
کراهت، دلسوزی، مدارا، امید به اصلاح	شادی، لذت از تنبیه، غضب، سلطه‌جویی	نامه ۵۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۶۸	قصد و نیت

جدول فوق، شاخص‌های کلیدی پنج شرط تحدید تنبیه (تدریج، هدف، مقدار، مکان و زمان، قصد و نیت) را در دو وضعیت «قرمز» (اهانت نامشروع) و «سبز» (تنبیه مشروع) نشان می‌دهد. بر این اساس، هرگونه تنبیهی که بدون تلاش قبلی در روش‌های غیرتنبیهی، با هدف انتقام و تحقیر، بیش از سه تا شش ضربه، به‌صورت علنی و هتک‌آمیز و با حالت شادی و سلطه‌جویی انجام شود، در محدوده اهانت قرار گرفته و نامشروع است. در مقابل، تنبیهی که پس از ناکامی کامل روش‌های ایجابی، با هدف آگاه‌سازی و اصلاح، در حد سه تا شش ضربه سبک و متناسب با سن خطا، در خفا و بلافاصله پس از خطا و با کراهت و دلسوزی صورت گیرد، مشروع و دارای صبغه هنجاری مثبت خواهد بود. به عبارت دیگر، جدول مذکور ابزاری عملیاتی برای تشخیص مرز دقیق میان تأدیب مشروع و اهانت نامشروع در اختیار مربیان و والدین قرار می‌دهد.

بنابراین، مدل پنج‌شرطی تحدید تنبیه که در این پژوهش ارائه گردید، صرفاً یک سازه نظری نیست، بلکه از قابلیت کاربرد عملی در نظام‌های تربیتی برخوردار است. این قابلیت‌ها را می‌توان در چهار سطح معلمان و مربیان، والدین، سیاست‌گذاران آموزشی و پژوهش‌های آتی دنبال کرد.

فصل نخست، برای معلمان و مربیان: جدول پنج‌شرط (شامل تدریج، هدف، مقدار، مکان و زمان، و قصد و نیت) می‌تواند به‌عنوان یک چک‌لیست پیش از اقدام به تنبیه مورد استفاده قرار گیرد. به این معنا که مربی موظف است پیش از هرگونه تنبیه، رعایت همه این شروط را بررسی کند و چنانچه تشخیص داد که یکی از آن‌ها تحقق نیافته است، از تنبیه خودداری ورزد، چه اینکه تنبیه در چنین وضعیتی نه‌تنها مشروع نیست، بلکه به اهانت و تعدی به کرامت متربی منجر خواهد شد.

دوم، برای والدین: مدل پنج‌شرطی به والدین کمک می‌کند تا در مواجهه با رفتارهای نامطلوب فرزندان، به‌جای واکنش‌های هیجانی و انتقام‌جویانه، به‌صورت منطقی، قاعده‌مند و حساب‌شده عمل کنند. این مدل به والدین می‌آموزد که پیش از تنبیه، از خود پرسند که آیا روش‌های غیرتنبیهی (تشویق، موعظه، مدارا، قهر موقتی) را به‌طور کامل به کار گرفته‌اند؟ آیا هدفشان از تنبیه، آگاه‌سازی و اصلاح است یا انتقام و تحقیر؟ آیا مقدار تنبیه از حد

شرعی تجاوز نمی‌کند؟ آیا تنبیه در خفا انجام می‌شود؟ و آیا از روی کراهت و دلسوزی اقدام می‌کنند یا از روی خشم و سلطه‌جویی؟

سوم، برای سیاست‌گذاران آموزشی: این مدل می‌تواند مبنای تدوین آیین‌نامه‌های انضباطی در مدارس و مراکز آموزشی قرار گیرد. به جای رویکردهای افراطی مبتنی بر منع مطلق تنبیه (که در عمل با مقاومت فرهنگی و اجرایی مواجه می‌شود) یا رویکردهای تفریطی مبتنی بر جواز مطلق تنبیه (که کرامت انسانی را نادیده می‌گیرد)، مدل پنج‌شرطی چارچوبی مشروط، قاعده‌مند و عملیاتی ارائه می‌دهد. سیاست‌گذاران می‌توانند با گنجاندن این شروط در آیین‌نامه‌های تربیتی، هم از اهانت و تحقیر دانش‌آموزان جلوگیری کنند و هم در موارد اضطرار تربیتی، راهکاری شرعی و منطقی در اختیار معلمان قرار دهند.

چهارم، برای پژوهش‌های آینده: مدل پنج‌شرطی از قابلیت آزمون تجربی برخوردار است. پژوهشگران می‌توانند در مطالعات آتی، تأثیر رعایت یا عدم رعایت هر یک از این پنج شرط را بر پیامدهای تربیتی گوناگون، از جمله عزت نفس متربی، عملکرد تحصیلی، رفتارهای پرخطر، سلامت روان و کیفیت رابطه مربی-متربی مورد بررسی و سنجش قرار دهند. همچنین امکان طراحی ابزارهای استاندارد برای اندازه‌گیری میزان رعایت این شروط در محیط‌های تربیتی مختلف وجود دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با عنوان «الگوی تحدید تنبیه در تربیت اسلامی: پنج معیار فقهی قرآنی برای صیانت از کرامت متربی» و هدف حلّ معضل نظری-عملی تعلیم و تربیت دینی، یعنی ترسیم مرز دقیق میان «اهانت نامشروع» و «تنبیه مشروع»، الگویی پنج‌معیاری را مبتنی بر مستندات فقهی قرآنی تدوین کرده است. باین حال، دستاورد اساسی این مقاله، فراتر از احیای قاعده‌ی حرمت اهانت یا صرفاً یادآوری جواز ثانوی تنبیه، در تبیین «سازوکار عینی گذار از گزاره‌های کلی نظری به حکم قاطع عملی» برای مربی و والد در مواجهه‌ی با موقعیت‌های دشوار تربیتی خلاصه می‌شود. این گذار، نه یک توصیه‌ی انتزاعی، بلکه در قالب یک «منطق پلکانی تصمیم‌گیری» طراحی شده است که مراحل سه‌گانه‌ی ذیل را در بر می‌گیرد:

مرحله‌ی نخست (اصل اولیه و مفروض پیشین): هرگونه رفتار تحقیرآمیز، آسیب‌زا یا اهانت‌بار نسبت به متربی، به‌عنوان حکمی تشریعی و غیرقابل‌تخلف، ممنوع اعلام می‌شود. بر این اساس، گنجینه‌ی روش‌های غیرتنبیهی از قبیل تشویق، مدارا، گفت‌وگوی عاطفی و بازسازی روحیه، نه تنها اولویت قطعی دارند، بلکه مفروض پیشین هر اقدام تربیتی را تشکیل می‌دهند و مربی موظف است پیش از هر گونه اقدام تنبیهی، تمام ظرفیت‌های این روش‌ها را به کار گیرد.

مرحله‌ی دوم (اضطرار تربیتی و جواز ثانوی): در صورتی که روش‌های غیرتنبیهی، با وجود به کارگیری کامل، در اصلاح رفتار متربی ناکام ماندند و استمرار وضع موجود به فساد بزرگ‌تری در شخصیت یا نظم آموزشی منجر می‌شد، در این مرحله‌ی اضطرار، شرع تنبیه را به‌عنوان یک ابزار بازدارنده و اصلاحی به‌طور موقت تجویز می‌کند. این جواز، مشروط و مقید است و به هیچ‌وجه مباح مطلق تلقی نمی‌شود.

مرحله‌ی سوم (نقطه‌ی اتصال نظریه و عمل؛ مدل پنج‌شرطی): کلید اصلی گذار از سطح نظری به حکم عملی، در این مرحله جای می‌گیرد. مدل پنج‌شرطی (شامل: ۱. تدریج و ناکامی قطعی روش‌های پیشین، ۲. هدف آگاه‌سازی و بازدارندگی، ۳. مقدار متعارف و غیرمخرب، ۴. رعایت مکان و زمان متناسب (با اولویت خفا) و ۵. قصد کراهت و اصلاح‌طلبی) به‌مثابه «پنج فیلتر یا ترازوی سنجش هم‌زمان» عمل می‌کند. بدین معنا که مربی در آن لحظه‌ی تصمیم‌گیری، تنها با عبور دادن قصد و اقدام خود از این پنج آینه، می‌تواند تشخیص دهد که فعل او در کدام سوی مرز قرار می‌گیرد. هرگونه خلل یا نقص در هریک از این شروط، به‌طور خودکار و منطقی، تنبیه را از رده‌ی مشروع خارج کرده و به مصداق بارز اهانت تبدیل می‌سازد. بنابراین، مدل مذکور، با کمّی کردن نسبی معیارها و تبدیل مفاهیم کلی فقهی (نظیر «ضرورت» و «متعارف») به مؤلفه‌های قابل ارزیابی در موقعیت‌های عینی، عملاً پل ارتباطی گم‌شده‌ی میان متون دینی و میدان پرچالش تعلیم و تربیت را برقرار می‌کند.

در ادامه و به‌مثابه یک تأکید استنتاجی، از دل همین چارچوب پنج‌شرطی، اولویت قاطع تنبیه غیربدنی (همچون قهر موقتی، توبیخ زبانی هدفمند یا محروم‌سازی معقول) بر تنبیه بدنی استنباط می‌گردد؛ چراکه تنبیه بدنی، به‌دلیل آسیب‌پذیری بیشتر در برابر شروط سه‌گانه‌ی «مقدار»، «مکان‌زمان» و «نیت»، همواره در بالاترین درجه‌ی خطر برای لغزیدن به وادی اهانت قرار دارد و از این رو، صرفاً به‌عنوان واپس‌ترین و محدودترین راهکار در نهایت اضطرار قابل توجیه خواهد بود.

بدین ترتیب، نوآوری بنیادین پژوهش حاضر را نباید صرفاً در استخراج شروط فقهی جست‌وجو کرد، بلکه ارزش اصلی آن در «طراحی یک چارچوب قاعده‌محور و کاربرست‌پذیر» است که ضمن صیانت کامل از کرامت ذاتی متربی، ابزار تشخیصی شفاف‌ی در اختیار مربیان، والدین و سیاست‌گذاران آموزشی قرار می‌دهد تا به‌جای تصمیم‌گیری مبتنی بر برداشت‌های سلیقه‌ای، اضطراری یا عرف‌های محلی ناهمسان، بتوانند از رویه‌ای مستدل، سنجش‌پذیر و شرعی برای تفکیک تنبیه مجاز از اهانت ممنوع پیروی کرده و از این طریق، ضمن حفظ کارآمدی فرایند تربیت، مسئولیت اخلاقی و دینی خود را در قبال کرامت متربی به‌خوبی ایفا نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ق). مسند أحمد. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). عدّه الداعی ونجاح الساعی. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۷. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۰۹ق). سنن أبی داود. بیروت: دار الکتب العربیه.
۸. استروس، موری آ (۲۰۲۱). خشونت اولیه: تنبیه بدنی کودکان، رشد روانی و آسیب جسمی. نیویورک: روتلج، چاپ چهارم.

۹. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *کفایه الأصول*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دار طوق النجاة.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
۱۲. حسن حسینی، سید رضا (۱۳۹۳). *تنبيه در تعليم و تربيت از دیدگاه اسلام*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *تکملة المنهاج*. قم: مدینه العلم.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)*. تهران: نشر فیض.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح)*. قم: هجرت.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. قائمی، علی (۱۳۹۵). *خانواده و مسائل تربیتی کودکان*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۲۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. گرشوف، الیزابت تی (۲۰۲۰). *تنبيه بدنی در کودکی: مروری جامع بر تحقیقات و چشم‌انداز حقوقی*. واشنگتن: انجمن روانشناسی آمریکا، چاپ دوم.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرايع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. ویکی فقه (۱۳۹۹). «تنبيه». قابل دسترسی در: <https://fa.wikifqh.ir> / تنبيه.